

تصویر کند) و بر مکتوبید سلطان امر فرمود که پند های جبهلی خوب را در روی  
 ظروف ساختهی حکای نماید تا آنکه شخص شخص خودش تا تمام ملازمان در گاه رفتار  
 خود را از روی آن دستور العملها صحیح تر و بهتر نمایند صیت اظهار او مانده از بالا گرفت  
 که جبهلی سلطانیکه در تحت حکم او بودند کمال اطاعت و احترام را از او داشتند در صوررات  
 نمائی تاریخ چین گذارشات اوایل سلطنت او را که از هزار و هصد و شصت و شش تا هزار  
 و هصد و شصت قبل از میلاد طول میکشد مسطور داشتند حشک سالی و قحطی که تقریباً  
 هفت سال طول کشیده اتفاق مازمان میگیرد بر حسب عقیده رئیس مجلس تاریخ و علم هیئت  
 متعلق سلطان سرگاه احدیه استمانه نموده که بدختری و سحی را از میان مردم بر دارد زمان  
 حالتی را در تاریخ مسطور داشته اند (از برای فروشانیدن حشم خدا و تحصیل آسایش  
 ملت باید بدرگاه احدیه ناله و زاری بکنم بلکه باید فدیة دهنده و فدوی خودم باشد چه هر  
 کس که تقصیر کرد باید فدوی همان من او باشد) موها و نا حیایش را بریده و بدلتش را  
 از بر های سهد و موی حیوانات سرین کرده در روی عرابه اش بست عرابه اش ساده و حالی  
 از قیمت بوده و اسپهلی عرابه اش بکلی سهد رنگ بود و بطرف کوهی که موسوم «سانگ لار»  
 بود متوجه گشت در آنجا از عرابه پائین آمده در جلو حمی از آنجا بسجده افتاده صورت را  
 بکشد بگذارند سد بلند گشته شروع بتضرع و زاری نمود از هضمون گشتش فهمیده میشد که  
 تمام عصبان و حرایم ملت را از خود مینداست و مثلاً میگفت اگر ملت بی عام و جاهل اند  
 بواسطه عهلت و عدم مواظبت من بوده و اگر بتکلیف خود عمل نکرده اند جهت آن  
 بوده است که آنها را بتکلیف خود را دار نکرده ام و بر از جمله خطاهای دیگر که بچود نسبت  
 داده اسراف در پول مملکت و ساختن عمارات و ایبه عالی و گرفتن زنبی زیاد و عشق زیاد  
 بانها و داشتن مبل زیاد کولات و مشروبات و گوش دادن تملقات رجال در ب خانه اش بوده بخص  
 اهرار بحرایم و استغاثه عمو و بخشش قطعه اری در آسمان طاهر شده شروع بیا رسیدن کرد  
 بچوپکه تمام اراضی مملکت مشروب شد عادت مدسکوره که دلالت بر ترقی مرآت روحانی  
 میکنند صحت و قصور نزرگان ارض و مسؤولیت آنها را در رفق و وفق امورات سلطنتی خوب  
 نشا هر میسارد اسرار هم از زبان حوادث و سراج سوم بر هم هدیم سلطان مملکت محض فرو  
 نشاندن حشم و غصب الهی و طلب رحمت او حرایم ملت را بخود نسبت میدهد و وعده  
 جرح و تعدیل امورات را بدرگاه احدیه میدهد هنگامی که شرح حالات عهد خود را

مقدمه مختصری از مطالب را منظور مبداریم (فلاسه) و (سلاطین) ممالک اروپا  
 شاید مردمان چین را بواسطه اظهار ضعف و افترا بر بجزایمشان سحریه می نمایند ولی  
 در این باب چون و چرایی نمی کنیم و اثبات صحت و سقم آن را منوط بذکر مطالب است که در  
 صفحه تاریخ معلوم میشود و بعداً هم در سالنامه های عمری هفت سال حسی و قحطی بمصر نسبت داده اند  
 که تعلق بهمین ازمنه بگیرد ولی درست تعیین زمان و موعز آن حسی را نموده ند ولی مائمان  
 همکیم زمان وقوعش درست در همان زمانی است که مورخین چینی تعیین حدکالی چینی را  
 کرده اند یعنی از سه هزار و هشتصد و شصت و شش تا سه هزار و هفتصد و شصت میل از میلاد  
 بوده احتمال می رود که اس حادثه حربه که در سالنامه های مائمان محتاطه آلسند مذکور گشته  
 عربیل بواسطه بدانتن رورنمه و متاخرین بواسطه بدانتن سنه صحیح تاریخ موهومی از برای  
 آن مرصن گوده اند مدعا خواهیم دید که گذارسات دیگر در تاریخ پیدا خواهد شد که تمام  
 در یک زمان واقع شده اند و بموجب آن سخت تاریخ چین وارده و عمود حلی عقده غیر مشروحه  
 معلوم خواهد شد مورخینی که وقایع و روایة ملل را مینویسند تا کمون توانسته اند تعیین آن  
 وقایع و زمان وقوع آنها را کنند پس یکی در دلایل که محبت است که در ساتن می توانیم ذکر  
 کنیم همین اتحاد زمان است پس بدانشین گذارسات در یک زمان در آنکه شمله بهمانسانه مثلا  
 يك مدحتی که در بواسی مصر یا چین روی میدهد خود اختلاف آب و هوا و سردی و استقامت  
 در تمام مشرق زمین طامس و آشکار میسند چنانکه در تاریخنامه عمری میگوید در همان اوان  
 این بدبختی دوچار اهل رده گردید یعنی است که اگر التامهای ملل مختلفه که اتفاق نارمنه  
 عقده میگرد در دست داسیم هر آینه معلوم میسند که اس مهمل حوادث در زمان واحد  
 در حاک آبها اتفاق میافتد الفصه ها طوریکه از دو زمان ساتن گاهی سلاصن خوب پیا  
 میشد و گاهی سلاصن بد همین صریق در سلاصه سلاصین چانک گاهی ساتن عادل دیده میشود  
 و گاهی ساتن طالم اس سلاصه به بروی عقل و کسب و استقامتی که وریر (س) داشته برودی  
 ممرض است و الا حانین (چانک ناگ) بواسطه امری و سعی که داس اسل خود را  
 محروم از سلاصت مبداحت همین ساتن نوه داشت که در او عی سلاصت دست ولی  
 چون هوز اس بلوغ ترسیده بود وریر مذکور را به سیات سلاصت امور کرده بودند وریر  
 چون دند ساتن کوچک دارایی هواهایی ناپسندیده است در سه سال اول که مردم هر دار  
 چانک ناگ بوده او را در ممره پارس میبوس ساتن تا آنکه در اینجا بدست دست دیگر

تکالیف سلطنتی میمند و کارهای بزرگ حدش را در نظر بیاورد این رعایت از برای تربیت سلطان جوان خیلی مساعد و مفید بود چه از آن تاریخ بهمد همیشه مطابق بصیحت و پندهای وزیر خود رفتار می نمود و بدین لحاظ نام نیکی پیدا کرده و در زمان سلطنت او مردم پراست زندگی کردند الفصه در این از مملکت چین وسعت دایره پیدا نمود در زمان سلطنت (تای وو) سلاطین مختلفه سه بره های چندی بجهت ارتباط و عقد دوستی با او بملکت چین فرستادند و همیشه مترجمهای مخصوص از برای رسانیدن مطالب آنها برهان چینی حاضر بود بعضی از این سفرا نمایندگانی طوایف وحشی طرف غرب بودند که در جنوب غربی چینی واقع شده بود باز در این موقع بکندرشانی رسیدیم که بواسطه قانون منطقی سعی تربیت مغربی و کبری آنهات وقوع آنها در يك زمان میشود مثلاً در الواج رعایت الزمان چین مطالب دهل مندرج است (دوسال هزار و شصت و سی و چهار قبل از میلاد سه سال از زمان سلطنت تای وو بسر آمده بود در این اوان مرصد شد ~~که~~ یورق قوانین سلاطین قدیم چین بود پس درالصحنائی بجهت پیمان از یاد در امتداد بنا نمود با آنکه درانجا پراست زندگی نمایند در همین سال بود که او همسایه و تنی ممالک جدید المسافه سفرای عدیده عازم ممالک چین شدند ( حال باید بدانیم آمدن این سفرا از ممالک دور دست لابد جهت وسبب بزرگ و مفیدی الماده داشته و علاوه ممالک دور دست مذکور درنواحی آسیای مرکزی و آسیای غربی بوده زیرا که در مشرق و جنوب چین اقیانوس واقع شده و در شمال سردمان بازار که همیشه با اهل چین حدث گریز میباشد پس اگر بخواهیم درست جهت آمدن سفرای همتاد و شن ممالک ابدیوانحائه چین معین سازیم بضمناً و ش (سروستری) سلطان مصر و آسیای غربی و مرکزی بوده در سوریه که مور چین تاکنون منکر این مطلب بوده اند ولی ما میگوئیم هود سلطان مصر باسباب اعتقاد هراس باید سیب تولید انقلاب مذکوره بود چه بواسطه تعداد زیادی که آن اوقات سلطان چین میباشد سلاطین ارمالک او برای استمداد خود حاره حر فرستادند سیر آمدن سلطان چین بداشته و اگر از طرف چین استمدادی بن سلاطین رسیده جهت آن است که قسم اهریبا فرودی خودشان دست از محاذله و حاروت بر ساطین بردمان آنها گتیبند بکن میبکم که تحقیق مذکور آن اندازه که باید مطابق با ادله تاریخی باشد هست و از آن روی معلوم میشود آمدن سفرا بدیوانحائه چین مبی بر کعبهات سابق الذکر میباشد و مسافرت (سروستری) طرف آسیا در سنه هزار و شصت و سی و چهار قبل از میلاد میشود ولی بعضی روزنامه نویسان از قبل مسپوتورمین

و مسوگو که جلوس (سزوستری) را تحت سلطنت در سال مزر و ششصد و پنجاه و سه قبل از میلاد میدانند حال اگر مسافرت (سزوستری) را با سایر در سال هجدهم سلطنتش بدایم هفت سال اختلاف پیدا میشود در صورتیکه زمان مسافرت (سزوستری) و زمان جلوسش را تحت بز در سال هزار و ششصد و سی و چهار فرض نمائیم اختلاف مذکور که عبارت از هفت سال باشد درست معلوم میگردد ولی اگر زمان مسافرت سزوستری را بر حسب عقیده چینی ها در سال هفتم سلطنتش بدایم زمان مسافرت سزوستری بر حسب عقیده چینی ها و فرنگیها در صد در سه هزار و ششصد و چهل و یک اتفاق می افتد چینی ها میگویند که مسافرت سزوستری با سایر سال صول کشور القصره (اوهین) هفت دان که شرحی در خصوص کواکب آسمان مبطور داشته در زمان سلطنت تئی وو دنیا را وداع گویم بعد از فوت سلطان مذکور ضبار عظیمی در (هوانگ هو) پیدا شده بدین لحاظ دو آنگاه و از آنجا نیات عمری چینی متاهل ساحق و از آنجا نیات شمالی چینی که امروزه پکنگ موسوم است انتقال پیدا نمود در این اوقات مردمان بومی سواحلی حده نی شد (کباتک) کاهکاهی مانند سبل در داخل مملکت سیلان پیدا می کردند و عقاید بیک مرطوب، نام، بیک و هوشند که فرداً فرداً بواسطه رعایا احساس می شد در سلسله این سلسله بیکه ارنا مایک نایح و تحت میشدند خود نمود پس امر سلطنت و سبانه از برای سیر کردن خانواده سلطنتی بود که هر یک از افراد آن حرص و طمع بی اندازه در خود احساس میکردند و نیز هر کدام خود را وارث سلطنت میدانند مثلاً در ده های هر مملکتی دعوی امر سلطنت می بودند و پسران ساطرا را انداخته میباشند بدین لحاظ سونب سال پی در پی حکمهای سبب و دائمی بجهت زبود گوی سلطنت در اطرار چه کرده میشد، مایه حسارت و هر مردمان مملکت ولی در دودمان دوم سلطنت بی الخله آثار درسی و ادایب در سبب (یار گوب) پیدا شد که خود آدیو بخانه را از جایی نقل به هومان نمود تا که از شر مایه آب عمود مایه و بدو زمان چانگ امین را داده از این تاریخ بعد از دودمان، امین اسم حصاب نمودند همین سلطان پرزهای مملکت خود مطالب دیبل را سهار داشت هر چیز که بیما اظهار میدارم تر مسب احباب و امتحانانی است که خودم شخصاً مایم و تکلیف نمایان اس که از رسیدنی بجهت دولت و رعیت من عمل نمایند کسانرا که مایل بول حین کرد دارند بیشتر کارهای خودم نمیدم بلکه مردمانی را که در عهد حیط عبارت رعیت من هستند مری میدم و آنها را مانند برادر خود دوست میدارم شما همرا

احتمال کردم تا آنکه مقاصد خود را بگویم در عرض اینکه در فکر مال جمع کردن باشد در صد برآید که خود را لایق خدمتگداری بعات نمائید و اسباب اسایش امپراتور فراهم کنید راه صلاح و برهیزکاری را با آنها نشان دهید و شخصاً راجع و درستی را پیشه کنید، رؤسای مملکت که تمام برحم و متجاهر بفسق اند بی دریغ وارث بکدبگر میشوند فساد اخلاق رجال با اندازه ایست **صکه** یکی از سلاطین نیک سرشت موسوم ووس تا گزیر و لاعلاج صنعتگر را بوزارت خود قبول کرده بعد از اینکه پدرش دنیا را وداع گوی بر حسب رسم مملکت سه سال مراداری نمود رجال مملکت از او خواهش نمودند که عنوان مملکت را از دست ناپ السلطنه گرفته خودت شخصاً بکارها رسیدگی بنماید سلطان در جواب آنها اظهار نمود که در عالم رؤیا دیده ام **صکه** خداوند متعال صورت کسی را بمن ارائه نموده که بعد ها وزیر خواهد شد پس امر فرمود چندی تصویر از آن وزیر ساختند و آنها را در نقاط مختلفه مملکت برده تا آنکه او را پیدا نمایند عاقبت آن شخصی را که شبیه بتصویر بوده در ایالت چانسی پیدا نمودند که مسئول ساختن سد میبود ملازمان سلطان او را بدیوانخانه برده وزیرش نمودند سلطان بمجرد دیدن او اظهار نمود **صکه** خداوند متعال چنین مصلحت دانسته که شخصی تو مدین کارهای من بشی خلاصه من تو را بمنزله استاد معلم خود میدانم و تو باید مرا مانند آینه سبقی نشده فرص نمائی که باید سبقی نمائی و یا آنکه مرا مانند شخصی بی بنیه و لرزانی فرص کنی **صکه** در کنار پرتگاهی ایستاده و یا مانند ارض لم برده و بایری که باید زراعت بشود پس باید در هیچوقت از اوقات مرا تعلق کنی و در هیچ زمانی خطاهایی مرا اغماض نمائی تا آنکه بواسطه تعلیمات تو و تعلیمات سایر وزراء مانند جدم (چنگ تانگ) برهیزکار و منی بشوم و مانند او ملایم و با اعتدال و منصب بگردم وزیر در جواب عبارات پندآمیز ذیل را اثنأ و بیان نمود — اگر فی الواقع این مطالب از شخص او تراوش کرده باشد حلی از اهمیت نیست «امنیت و اعتدالش مملکت لازمه حسن و سوء خدمت وزرا میباشد کسانیکه پیرامون هواهای نفسانی میگردند قابل مصدریت عامه نمینند ولی **صکه** کسانیکه پیرامون عقل میگردند قابلیت کارهای بزرگ را دارند و امتحانات و شؤونت سراوار اشرف است بلکه سراوار عفا است **صکه** که نوع خود نیکی نکند خوار و خفیف خواهد بود و اگر کسی از خطای بی اختیاری خود منفعلی ننمود مرتکب خطای دیگر خواهد شد ، القصه این وزیر که نامش (فویو) بود وزیر هوشمند با

که اپتی بود و در زمان وزارت او ( و وینک ) سلطنت ماسا دنی نمود و در همین درجه  
 مهات مستخدمه و طایفه پایه رسید که قبایح اعمال رجال مملکت و خانواده سلطنت خوب و واضح و  
 آشکار گشت یکی از عفتلای این عهد خطابه از برای سلطان خوانده که مصوباتش را ذیل درج می‌نمایم  
 و از اینجا که اعمال و افعال ما را پروردگار مستور می‌ماند هرگاه باز جاده عدالت خارج بکنیم  
 تکالیف عمل خود خواهیم رسید پروردگار بعضی را عمر طولی بدهد و بعضی را عمر قصیر  
 کوتاهی عمر مانده بواسطه ازاده خداوندی است بلکه بواسطه کبر و نتیجه اعمال خودمان  
 می‌باشد هرگاه کسی برامون توی نکند و اقرار بخطای خود نداشته باشد خداوند امری  
 فرماید که آن شخص جبران جرایم خود را بکند و ترک هوا برستی بماند در سال بیست و هشتم  
 سلطنت ( تسو کبا ) که یکی از رؤسای مملکت بود دنیا را وداع گفت این شخص اندازه  
 عادل و درستکار بود که فوتش مایه تأسف و اندوه عامه چینی ها شد پس از فوتش سه پسر  
 از او باقی ماند در زمانی که حیات داشت همیشه میگفت مهلتش بر آن است که پسر جوانتر را  
 ولعهد خود نماید از این مطلب معلوم میشود که اقتدار این رؤسا بر حسب رسم و عادت  
 موروثی بوده دو برادر بزرگتر پس از آنکه خود را محروم از منصب ولایت عهد دیدند بحوالی  
 شرقی ( کبانگ مان ) رفته متواری شدند حشرات این بلاد که تمام وحشی بودند کمال  
 پذیرائی را از شاهزادگان نمودند و آنها را به لطایف خود قبول کردند شاهزادگان بر حسب رسم  
 آنماکت خال چندی بر بدن خود کوبیدند و موهای سرشان را بچیدند — بعضی از مورخین  
 چین میگویند که دودمان ( دای ریس ) که در ریون سلطنت کرده از نسل ارشد این شاهزادگانند  
 نام آن شاهزاده بزرگ نایب بود — در صورت قبول یا عدم قبول این رابطه معلوم میشود  
 که چین در آن ازمه حدودش از رود ( کبانگ ) تجاوز نکرده بود — البته دودمان دوم چین  
 در محظاط کنار دیکی ارسلا خنیش که موسوم به ( اس ) بود مانند شاهزادگان سلطنت خود را  
 اعتنا بود که کارهای سلطنتی را بکنی و اکتاف و وزارتش نمود و آنها را خدمت فرمود که راپورت  
 کارها را بآوردند تا آنکه در مواقع شهورت رانی و هوا پرستی موی دماغ و عمل پیدا نکند  
 یکی از ولعهد های او که موسوم به وونی بود حادثش بیشتر از حافی بود که بهر اطره رحیم  
 ( رولین ) نسبت میدهند چینی ها میگویند اندا کار های این سلطان زردی عقل و ضعف  
 نبود مثلاً یکی از کارهای احمدانه اش ساختن محسمه های چونی متعدد بود که آنها را روح  
 آسمانی مینامیدند و آنها را همراه معبود خود قرار داده بود و برای عملی و عمل آن ها

مستخدمین زیادی قرار داده بود و هر وقت که بپل او فرار میکرد با مصودان خود شرط بندی می نمود و مستخدمین را تا بیدار آنها قرارداد بود هر وقت یکی از آنها در بازی میباجت سلطان نمایند او را فحش و دشنام میداد و گاهی اوقات او را بتل میزدند و یکی از روزها پس از اینکه نماینده مت ها را بتل رسانید امر فرمود حوثن را در کیسه چرمی نمودند و او را بدکل مرغی پیادو بختند و شخصا خودش کافی در دست گرفته تیرهای متعدد بجهه کمان میگردارد و طرف آن روح سماوی میبردستاد — روزی در هنگام شکار هوا متقلب گشته ساعقه از هوا ساقط شد و طرفه المیدی او را هلاک نمود (ون دایک) جانشین او گشت و در حالات و رفتار حبیبی شباهت پدرش داشت بواسطه ظهیری که بر اهل تاتار پیدا نمود معروف و مشهور گشت پس از او (چاوش) تحت نشت در شهوت رانی و هوا پرستی حبیبی شباهت بسلاطین پیش داشته — این سلطان آخرین سلطان دودمان (چانگ) محسوب میشد یکی از رجال تمامت بلحاظ آنکه از هواهای نسانی او اطلاع کامل داشت محس آنکه مورد سیاست او نکرد دختر و حبه را که به تائی ولی حبیبی شروع و برحم بوده تقدم سلطان نمود و فقیر آن شخص محرم این بود که يك زمانی قصد کشتن پادشاه را نموده بود — پس از اینکه دختر مذکوره بمزاجت سلطان درآمد رفته افتداریش در حوزه سلطنت زیاد گشت طرینی که در هر موقع و مقامی سلطان بپلی او رفتار می نمود هر کس که از قول او تخلف می نمود فوراً احراج میشد و گاهی بمرض هلاکت در می آمد و همیشه حرفش بسلاطین این بود که اگر میخواهد امورات سلطنتش منظم باشد باید افراد رعیت کمال خوف و رعیت را داشته باشند و از برای سعیتی سیاست و شکنجه اختراع استوانه چودشی نمود که آت را تاش سرخ میسودند و شخص مقصر را میگرداند که آن استوانه را در نقل نکند تا آنکه گوش پدش بکلی سوجه شود — یکی از وزرا که دررداب طبع که تر از سلطان نبود تصور نمود که بوسه جشود کردن سلطان جلب ملاحظه او را خواهد کرد پس دختر و حبه داشت که تقدیم سلطان نمود ولی پادشاه او را بکامیک نیک سرشت بود راضی بتمدی و کارهای و حسابانه او نمی گشت ابتدا سلطان از او نفرت پیدا کرده بمرض هلاکتش در آورد و گوشت بدن او را در ریز نموده و عدائی از آن تربیت داد و بعد امر فرمود آن عذارا بمره پدرش حاضر کردند و در دیگر از مشاهده این حال بیاطاعت شده سلطان را ملامت نمود و همین مطلب سبب شد که سلطان حکم قتل او را بداد هم این وزیر (بیکان) بوده بواسطه اینست و نوع پرستی که داشته

در صفحه تاریخ چین نام نیکی پیدا شده است بر حسب عقیده چند نفر مورخ دیگر سلطان مذکور به ققط دلت چشم و عصبش در این مورد بھوش آمده بلکه سحر به و استهرا پوریر سچاره نیز خود و کعب (بند تو و اعمای پسندیده و عاقلانه است و قابل نام نیک تو ولی مکتوبند قلب شخص عاقل همت سوراخ دارد از آنجائیکه اطمینان کامل نیست و او اب ندارم باید شخصاً حرم امتحان این مسئله را بنمایم پس امر فرمود که شکاو را یزید کردند و قابش را از برای او بیاوردند زمانیکه ستاره اقبال دودمان چانگ در شرف عروب بود ستاره اجبال بلك دو دمان جدید دیگری از افق ملك طلوع نمود القصد یکی از رؤسای مملکت از لندی سلطان ظالم منحرف گشته او را ملاوت نمود سلطان از آنجائیکه نمیتوانست کاری را که با وزیر صکرده بود است باو نماید او را محبوس نمود ولی یکی از پسران او را قتل رسانید و چیزی که مایه استخلاص آن رئیس گشت همراهی دوستان از بود همی دوسانی داشت حواصرا حبلی باقیمت با تمام بلك دحیر جوان در ایالت خود بدست آورده محبت سلطان ظالم فرستادند در همین ایوان رجال مملکت که ملامت طلوع ستاره جدید بودند او سبزه قدیم که در شرف عروب کردن بود چشم پوشیدند انقلابات بسیار که مایه تخریب ممالک است از برای ما درس خوبی است زمانیکه حاکم سلطان امراد رعایا را ر خود مر نمانند و کسر حدود و قوانین می نمایند مایه اهراس خود میشوند که سردمان داد خود را نمانند یکی از کتاب مقدمه سالنامه چین عبارات ذیل را ملاحظه داشته است ( رئیس عمری موسوم به ( ولساوانك ) که حکومت ایالت (چانسی) را مینمود پس از اینکه سلطنت است سوی را مسخر نمود به حال سبب بعد سلطان بیامد و عبارات ذیل را میان خود (ای پسر اسما) جداوند اقتدار را که بدود مان ما داده بود اکنون سلب نموده چه مردمان چیر و لاک پشت ( بر حسب عقاید همی از مترکن لاک پشت جنبه الوهیت داشته ) در خصوص این دودمان حال بیک برسد نه این است که احداث مان سل خود چشم پوشیده باشند ولی چیزی که سبب ترل و پستی ما گشته هوا برستی و شهوت رانی تو است پس از اینکه جداوند رو از ما بر کردایند رنگ آسایش و سودگی را میخواهم دید و دیگر اطاعت عقل و ایمان قلبی خود را نکنیم ما این ترتیب در هوش تمام افراد رعیت از ما بر گشته اند بلکه دو صد جراحی و اهراس ما می باشد — همیشه در زمان این کله است که چرا جداوند معال این دودمان را بر طرف میکنند و چرا اراده او عاقل نمیکرد که سلطان ظالم ظانی و نبود کرد سلطان سارات دبل را مان نمود



(افسوس هزار افسوس که امروزه انت زندگی من بر حسب امر و مثبت پروردگار پیشتر میسید) نمیکند) رئیس مذکور زمین خدمت میسید و از خدمت سلطان مرخص شد و در پیش خود این کلاه را اظهار داشت چگونه سلطان ما این تفصیرات و این جرایم امید بجات از مشیت پروردگار داد بدین است که دودمان چنگ منقرض خواهد شد آنچه را تا کنون دیده ایم گواهی صادقند تمام این سخنان پسند آمیز جلو گیری از شهوت زانی سلطان نکرد و طولی نکشید که همین سلطان امر فرمود شکم زنی را پاره نمودند تا اینکه به پسند جنین رحم آن دارای چه شکل و چه ترکیبی است روزی از روزها در کنار شهری در وسط سرمای زمستان چند نفر را مشاهده نمود بوی برهنه میکنند سلطان از بهت تحمل آنها تعجب فرموده امر نمود با های آنها را تا حد رانوشان قطع کنند تا اینکه مگر استخوان آنها را مشاهده کنند البته اقوام سلطان دیدند که عفریب صلم و تمدنی سلطان دامن گیر ایشان و شخص خودش خواهد شد پس با چار و اصلاحی بنصیحت او در داند مثلاً یکی از عموهای او قبول این کار خطر دگر را نمود و از دست حشم و عصب سلطان رهائی محبت مگر آنکه خود را بجنون و دیوانگی زد از این رو میفهمیم که این صفت بیعت و وحشیگری مخصوص طبیعت براد های سلطنتی چین است چه در براد سلاطین سابق و براد سایر سلاطین روی زمین این درجه ضرور و مسی که تا به حال سلطنتی مستقله است ندیده اند از برای تفهیم مقاصد خود مطالب چندی از کتاب مقدس چین دیلا مندرج میسازیم و (یسو) که برادر سلطان بود خطاب رحال میکنند و میگویند که دودمان چانگ دیگر طایفه کورائی و ساعاب نیستند زانی دودمان ما کار هائی نمود که هنوز آوازه آن در تمام نقاط عالم پیچیده شده و ما ما که بعد از او آمدیم هوا پرستی تن در دادیم و در راه سعادت حسنه حد خود محروم ساختیم تمام افراد این دودمان از درنگ و کوچک بر امور سعادت و دیبا که مگر دزدی و مسق و بد دانی و بد نیتی را پیشه نمودند رحال و صاحبان صنایع بد را از یک دیگر اقباس میکنند هر زمانیکه اشراق شرارت میکنند کفر و سپاسی از برای آنها معین میشود و این مسئله اسباب فحری رعایا میگردد بدین لحاظ در صفحه مملکت خود جر کهد و نفاق و انتقام و خصومت چیز دیگری ملاحظه نمی کنیم دودمان چانگ در شرف است که حالت ابلات و طواپب صحرا گرد را هم رسانند مثلش مانند شخصی است که در رودخانه غرق شده و امید رسیدن ساحل را ندارد خلاصه آنکه زمان اعراف دودمان ما در رسیده است خانوادهای محترم می

ما بواسطه سو رفتار سلطان تماماً در محرابا هائمتواری شدند امروز اگر شما در صدد علاج بر نیاشید دیگر یکی قطع امید و رخصت خواهد شد یکی از رجال دو جواب بگوید « ای پسر سلطان اگر خداوند متعاله ما را دچار بلاهای آسمانی صحروده بواسطه کفر اعمال سلطان ما است سلطان حکمانرا که باید قدر بداند ببنداند و بر خانواده های محترم قدیمی و قبیله بیکنارد و حیواناتی را که ملت از برای قربانی هریس بحرمه قرار داده اند میبزدند و میخورند و سباست نمی بیند و رؤسا پول ملت را میخورند مثل آنکه مال شمس خود را حورده باندند اهداناقی و حسد و کینه و انتقام در میان مردم زیاد مشاهده میشود اشرار با یک دیگر محس اپرا و ادیب مردم انحصار مینمایند و در میان مردم بسیاری از شدت بی چیز بی و گرسنگی بهلاک میرسد و کسی هر یار آنها نرسد امروز باید شریک در بد بختی دوستان جاگک بوده باشم ولی اگر این دودمان متفرص شود سنده و غلام دودمان دیگر ننوم ای پسر سلطان شرط احتیاط این است که شما در حالت سر کارهای سلطنتی نگنهند و جان خود را بدر برید و اگر شما کاره انکند اسباب هلاکت مهم خواهد شد هر کسی باید در حسب تکلیف خود عمل نماید ولی عملاً تکلیف ما این است که بجهت سلاطین سابقه تشریفات بچوبیم منگک خیال در رفتن ندادم

چون نمیکم در صحاح تاریخ عالم سرودی بهر از این در باب انقراض دودمان سلطنتی داشته بنشم و حال اینکه سرود مذکور تعلق هر از و دو بیت سال قبل از میلاد دارد و بنزله حکم فراری است که صاحبمصان نظامی پس از شکست خوردن بتایین های خود میبندند اما سلطان علی رغم این پیش بینیها و این دان و فریادها دست از مسق و فحور خود رنبداشت و همیشه از برای مخارج فون العاده که بجهت شخص خود و محبوبش لازم داشت ملت بیچاره را میدوشید مثلاً از جمله کارهایی که کرد روح مرخصی بجهت عبوبه خود بساحت موسوم به (لوانائی) یا برج کوزن که درهای آن تمام ازیشم بود و در داخل سارن مبل ها و زینت های بسیار عالی قرار داده بود و مسافت داخلی آن عرصاً ربع فرسخ میشد و از هاعش بدو بیت هر دیرسد ریباً ده سال سران منا زحمت کشیدند پس از آنم شنا عبوبه سلطان یعنی تاکی امر کرد مشعلهای زیادی روشن نمودند و شب تریک را چون روز روشن کردند تاکی کاری این بود که شش ماه سالرا متوالاً در آن قصر بسر میبرد و انواع عیش ها برای خود فراهم میکرد و از شهوت زانی و هواپرسی چیزی فرو گذار نمیکرد مثلاً از جمله کارهای

این بود احساس حواد را از انانث و دکور در قصرش حاضر میکرد و امر میکرد آنها را برهنه  
 میکردند و هر حرکتی که مابین حط و لذت او بود در حضورش می نمودند قهری که باید کسی  
 داخل نشود و هر کسی در آن قصر بدون اذن داخل مبتدا محارقاتش قتل بود طاقت طوری  
 شد که در قصر باز و همه کس برای دخول در آن محاذ گردید و کمال آزادی با افراد رعیت داده  
 شد که هر نوع هوا پرستی و شهوت رانی که در سر دارند در آنجا بجاینند از این روی مریدان  
 پی تربیت وی حیا و بی عفت سب و روز در آنجا میرفتند و بعد از اینکه مشروبات و ماکولات  
 زیادی در آنجا مینجوردند هر شوری که در سر داشتند در آنجا هر صفت ظهور در می آوردند  
 بواسطه آزادی زیاد قتل نفس در آنجا زیاد میشد خلاصه آنکه این قصر سرکار معاصد و معایب  
 بود و در آن زمان قبیح تمام چیزهای بد از نظر افراد مردم برداشته شد مورخ مملکت بدبوئانه  
 ( ووانگ ) حاضر شد و ووانگ ، فتون منیع و مکملی علوم سواحل ( هووانگ هو ) گشت  
 و امر فرمود که تمام سر بازان از رودخانه در گذرند از طرف دچکر ( چوس ) سر  
 کردی چند دهه از سر بازان که طالبشان نارامی از وضع مسافرت خود بودند حرکت  
 نمودند در ماه اول سال ( ووانگ ) از برای ذات مقدس پروردگار قربانی ها نمود و از  
 برای ارواح محرده تشریفاتی بر پا نمود و خطه بجهت صاحبان و سر بازان قرائت کرد در  
 دشت ( موی ) تلاقی درین گس طرفین داد مردی بدادند مخصوصاً ( چوس ) در  
 میدان رزم کمال جلالت و مردانگی را بخرج داد و باندازه خون ریزی شد که نهرهای  
 خون در آنجا جاری گشت و اسباب و آلات پریم کوی و ارون کوی مانند کسی در روی  
 سبل خون متحرک بود ولی طاقت متون ( چوس ) هر یک باهت و خود رو طرف پای  
 تخت براری گس لباسهای سلطنتی خود را پوشیده به برج گوزن همی عمارت سلطنتی خود  
 داخل شد پس از آنکه با حواهرات گرانها خود را ریت داد امر فرمود آتشی عظیم  
 امر و خفتند خود را در آن حریق بداحت و مانند ( ساردانیال ) سلطان ناستان تلف  
 گس وی رامی شد که محو به اش را با خود بسوراند ( ووانگ ) پس از آنی که  
 داخل پای تخت شد امر فرمود سر آن محبو به راه بریدند و در سه ۱۰۲۳ قبل از میلاد  
 پسر بر امپراطوری چین مستقر گشت دو فصل کتاب مقدس سالنامه جینی ها حاوی بعضی  
 مطالب است که مابین دت نظر و توجه انسان میکند مابین لحاظ در شرح و بیان  
 بعضی از آنها بی استناد هم ولی مورخه ، آن عصر حوادث و حالات چین را بهتر از کتاب

مذکور شرح میدهند

۴ - فصل اول -

در بهار سال سم الهی در (ناگت نس) تشکیلی دادند. ساجل در آن مجلس خطابه  
 دبل را بخواهد ای رحل تدریم نالک حول و حوش شماها که مأمور برقی و تمیق امور و  
 سلطی و فرمان دادن بقصور هسبند گوس و امر من بدهید آسپل و رمن عروانه پدر و  
 مادر تمام موجودات است. ما این موجوداتی نوع انسان از عمده باهوس است  
 ولی سلطانیکه باید ماست بر نوع انسان نماید لازم است که صفت راسی و صراف و مبارز  
 که دارد بر سایر افراد از فوق داشته باشد و چون تفوق و مرتب جهت حاکم پدر  
 رعایا را پیدا میکند امروز سلطان دو مان چاک از حیرت حقیقی خارج است  
 بر صککه به احکامات رسد حلالی را نگاه میدارد و نه میرد عدل و دادگیری و  
 رعایت میکند شب و روز مشغول شرب و مسی و خورد است بیل ربدهی انظمهی  
 و حشویه و تعدی رعایا دارد. بلا هر وقت میخواهد گوی را بسپد کند سینه و کمر او را  
 گیر تمام افراد خانواده شمس مضر میکند و عروفت گوی اندک و مرتبه میدهد  
 از مبارز و مرتبه را در خانواده اشخص موزنی مکررند. علاوه جرجهای فوق العاده  
 از برای ساختن عمارات و بنای و راه های ساخته و دریاچه می نماید و بواسطه قدرت احد  
 و طبع رعیت را این یا میکند و مردمان بیست اطرت را اسخ گنبد کند میکند  
 و حکم زبانی آبتی در یاره میکند رسد حلی از حرکات ناپسندیده و ناشایسته آن سلطان  
 با اندازه در چشم آمده که قصه اقتدار را تکمیل کفایت پدر بر گوارد کدشات ولی از  
 احل مهلت نداد که مردم پدرم او امر الهی را تماماً ترویج حرا رساندند پس طی حد شخص  
 من که موسوم به (وو واک) هم بدستگیری شما که حکم را نالک حول و حوش هسبند  
 مأمور بحکم رای درقی و تمیق امور سلطی چس شمس در صوبه بیکه (جه) در صدد صلاح  
 حرکات ناشایسته خود بر می آمد و تکلیف خود را برب راه و کار و واضح بخود صح  
 نمی آورد و جبهه انانی که از بر می آید من شده بود از چاک درد ها مستحاض میساح  
 شخص من که مأمور الهی بوم چار و ناگزیر در صدد علاج آن مفسد برآمدم خداوند  
 تعالی از برای کمک و عاف بخلق در بری آن رئیس و معلم و سلطان مهر دشت و شمس  
 این رؤسا و ممالک و سلاطین را و بر خود هر روز داد از برای بیکه هلی عالم را حاکم کرد

تا این قرار داد ها چگونه میتوانم محال مشیت پروردگار رفتار حکم و تقیه قوای افراد رعیت بیک اندازه و بیخ میباید در صدد برائیم که آنها را هنر مند و با کمال تأییم و پس از آن باید در فکر تهذیب اخلاق آنها و داد حوامی و عدل کسری برائیم ( چاو ) که دارای رعایای بی شمار بود هر فردی از افراد آنها جلالاتی داشتند که مخصوص بخود آنها بود ولی من تا کنون بیشتر از سه هزار رعیت نداشته ام تمام دارای یک خیال و یک عبده بوده اند زمانیکه حرایم سلطان دو دمان ( چانگ ) از حد در گذشت خداوند امر فرمود او را بجزای عمل خود رسانند اکنون من اگر اطاعت او امر الهی را انکم مانند چو محرم و سپه رو حوامم شد هر روزه از برس عقوبات و مکافات عمل خود در وحشت و دهشم ولی از آنجائیکه جالبین پدر خود کشته ام تشریحاتی ، ا که باید بجهت پروردگار و گره ارض لها آورم اعصاب و کوتاهی مدارم و از برای دستگیر نمودن مضرین خود را میتوانی شما بکنم خداوند همیشه کار هائیکه میکنند از برای راحت و آسودگی افراد بشر است پس شما ها باید تمامان در راحت نمودن مردمان ممالکی که محدود بچهار دنیا کشته اند مرا کمک نمایند و تا موقع از دست رفته باید کوشش خود را تمام

### فصل دوم

روز یخاه و یخیم دوره تاریخی چین سلطان امر فرمود قشونش در شمال رود خانه اردو بزند هر يك از شاهزادهگان و رجال ابر بسر کردگی چند دسته سرباز مشغول خدمت نمودند سلطان پس از آنکه افواج را در يك صفا جمع دید حظایه دبل را بخواست ای حاکمیکه از طرف عرب آمدید فدوی کوش بدهید تا مقصود خود را انکوم بگویند شخص می که راه قوی را پیشه کرد روز بروز مراتب و ترقیات روحانی او زیاد میگردد و مردنی خرد و بی نفوی ، وز پروردگال طبع و قیاحت اعمالش زیادتر میشود مثلا چو سلطان دو دمان چانگ من بهواهای نسانی داده از پیره مردان محرم اجتناب کرده تا مردمان طایفه و محرم هم جو و هم شرب شده همیشه ما آنها مشغول شرب حجر و فسق و فجور میباید رجال مملکت ناگزیر پیروی عادات و آداب و را میدنایند و در ارتکاب فعلی حرام دست انجاد بیکدیگر میدهند آواره سوز انتقام بی اندازه و تعدیات که ما قتل نفس زیاد میشود در اقطار مملکت پدید شده مردمان بی حرم و بی آسایش قطع امید از هرحا کرده و یزدان پناه میگردند و صدای الحدرد و الامان آنها حتی انکوش سلطان میرسد در صورتیکه

خداوند متعال پندگان خود را دوست میدارد سلطان باید رعایت حال آس را بجاید چون  
 (کی) سلطان آخر دودمان (هیا) اطاعت او امر الهی را نمود و مملکت را بواسطه رفتارش  
 حراب و ویران نمود لهذا خداوند (جنک یانگ) را کاشته دمار از روزگار (کی) برآورد  
 و دودمان هیا را منقرض ساخت و حال آنکه نصیر و عصیان (کی) باندازه نصیر و حرم  
 چو نمیشد زیرا چو برادر ارشد خود را صکه دارای عقل و کجاست کافی بود نبی نمود و  
 مریک از وزرا را که در صدد پند دادن و راهمائی تر میامدند بهلاکت مرساند و همیشه  
 اظهار مینمود صکه اراده او اراده الهی است و پیوسته مپکمت و قار و صر و سکبات و  
 سرپوشی در کارها لازم نیست و نیز قربانی و کثرتهاست لزومی ندارد و ظلم و تعدی ب مردم سرری  
 ندارد پس حوادث این زمان بینها مانند حوادث زمان سلطانا حیر دودمان هیا خواهد بود و چون  
 خداوند مرا از برای آسایش و راحت مردم بر کزیده جهالات من نیز در این حظ مشق  
 مپسایند پس اگر باسلطان دودمان چانگ طرف شویم بی شک و شبهه مظهر و منصور چه اهم  
 بود اگر چه چو کار داران زیادی حاضر خدمت دارد لکن تمام آنها از حیث عقیده و عزم  
 فردا فرد اختلافی دارند از طرف دیگر عدد صاحب منصان من از ده تجاوز نکند  
 لکن تمام آنها از حیث طینت و هارت و حسن عقیده متحد و بمنزله من واحد هستند  
 چو در زمان مارت و محاربت حویشان و دوستان خود را با خود عهدت و مین مپساید  
 ولی با مردمان کاری و عاقل که مستخدم من باشند فرقی نکند دارند آنچه را که نوع بتدریج  
 سطح زمین مپکنند از پروردگار مستور نمپساید تمام ملت چین صکه از صد خانواده تشکیل  
 می یابد مرا ملامت مپکنند که چرا رود تر در صدد این کار بر نیامدم ما این ترتیب حویست  
 که در این کار محله و شتاب نمائیم ای رؤسائیکه ریاست بر قسود دارند وقت را از دست ندهید  
 دفاع با دشمن هر از گساره کردن و حقیر شمردن اوست از برای فتح و تصرف تمام ماها  
 باید یک دل و یک رأی باشیم کاری را صکه شروع کرده ایم نباید آن تمام گذارد مخصوصاً  
 کاری که ثمره و نتیجه اس ابد اللهی مای خواهد ماند

فصل سوم

روز بعد را سلطان سا قشون دید و او امر دپل را بایشان القا و تفریر نمود ای رؤسائیکه از  
 خاک مغرب بدینجا آمده اید قشون آسمانی را همه کس دیده و متشناسد سلطان چانگ از آنجائیکه  
 نقض آن قانون کرد خداوند او را مردود ساخته و رحمت او را حرمش و ملامت او را



جنگ باید مانند شیر گرسنه بشود ولی اگر کسی سر تسلیم پیش آمد باو ادبت نرساند اگر کسی دستور العمل و سخنان مرا طابق العمل باعمل متابعت و اطاعت نماید و در میدان رزم بتکلیف خود عمل نکند عرصه هلاک خواهد شد

دودمان سوم از سته هزار و صد و بیست و دو تا سته دویست و چهل و هشت

قبل از میلاد - دوره این دودمان هتتصد و هفتاد و چهار ساله طول کشید

و عدد سلاطینش سی و هب بود

بر حسب عقیده چینها بر سلسله این دودمان مانند سر سلسله سایر دودمانها سلطان بزرگ و مقتدری بود فاسولان چین مخصوصاً (کنهسوس) که اول قبلدوف آنها محسوب میشود سلطان مذکور را سرمشق و مقتدای سایر سلاطین میدانند این سلطان که نامش (فا) بود پس از نابود ساحق آخرین سلطان دودمان (چانگ) نام (ووانگ) بی سلطان حکمجو معروف شد مد از سگست (چوس) گمانیکه بیج از سلطان فاتح دانستند در جبال متواری شدند (ووانگ) چند هر از صاحب مصالح خود را فرستاد تا آنکه آنها اطیبتان دهند که سلطان بهیچیک از آنها ادبیت نخواهد رسانید و قراوس بر این سد تا زمانیکه فراریان مراجعت نکنند داخل یلی تحت نشود کسی که توانست فراریان را مراجعت بدهد وزیر قدیمی چوس بود خود آن وزیر در زمان سلطنت (چوس) هر قدر کوشش نمود حلوگیری از حرکات جنون آمیز سلطان کنند بجائی نرسید قبل از اینکه این حادثه بزرگ روی دهد در حال متواری سد زمانیکه وزیر مذکور فراریانها را بیای تحت معاودت داد (ووانگ) با سه هزار سوار در الحائزول احلال فرمود مگالیه در خصوص ورود آن سلطان در تاریخ چین مسطور است که حالی از عراب و سگهی نبماسد زمانیکه (پی گنگ) برادر سلطان وارد سد رعیت از وزیر سؤال نمودند آیا این سلطان تارده ما نیست وزیر در جواب گهت حر این شخص وضع متکه انه دارد و حال آنکه سلطان عاقل باید صورته جلی افتاده و متواضع باشد و در اجرائی مقاسد با احتیاط پس او اصلاً برادر سلطان وارد شد شخص دیگری هوندا گشت موسوم به (تای گنگ) که اول وزیر (ووانگ) محسوب میشد و راسه فتنگی سوار بود علامات او اسباب چین و ترس مردم سد رعیت از دیدن او متوحش گشته از وزیر سؤال نمودند آیا سلطان تارده ما اس است وزیر در جواب گهت خیر اس شخص کسی است که اسگر سپید متاهه مک نری است و چون باید شود حکم



عقاب را پیدا میکنند و در وقت کمینکو باندک چبری منفیر میشود و حال آنکه شخص طفل در هر حال و عمر مقامی محاور نفس خود میباشد طولی نگسبد که ( چوکنگ ) برادر و ووانگ بر سر کردگی فوج سوم ظاهر شد آثار نرکی در قیافه او مشاهده میشد رعیت از وزیر سؤال نمود که آیا این است وزیر در جواب گفت این شخص خیلی موقر و عوس میباشد و فکری چیز علیه بر هوای نس ندارد اگر چه بتمام سلطنت نرسیده لکن منزله وزیر و نایب السلطنه او محسوب میشود در این حبس و بیس شخص جلبل القدری ظاهر شد که آثار محابت و وقار هر دو از سپای او هویدا بود و حتی از صاحب منصبان با او همراه بودند رعیت شخص مشاهده او مرید را آوردند که بی سک و بلا شبهه سلطان تاره ما این است وزیر در جواب گفت بی اوست و تنبکه شخص عاقل با هواهای نس در حنک و کریز است و راه تقوی را از دست نمیدهد باندازه احتیاط نس خود را پیدا میکنند که عصب و حوشحالی خود را از دیدر مفاسد و محاسن ظاهر تمیازد پس از اینکه ( ووانگ ) در پای تحت استقرار پیدا نمود همه جا اعلان فرمود که دست ترکیب قوانین سلطنتی دودمان ( چانگ ) خواهد بود خلاصه اول کگری که کرد تصرف در قوریم بود ماه اول زمستان را چینی ماهی که از آن ماه شب و روز اختلاف پیدا می نمود ماه اول سال فرار داد و ساعت نصف شب را ساعت اول روز طولی نگسبد که علم هبک بر حسب مهبل سلطان ترقبات فوق العاده پیدا نمود پدر سلطان از پیش رسد خانه در ایالت چو دایر ساخته بود از آنجا که ملت چین اسراص دودمان قدیم را تبعه محالمت و مناقصت قوانین مملکت میدانستند و استقرار دودمان جدید را وسیله ظهور عدالت و داد خواهی تصور مینمودند سلطان جدید بکل مراقبت را نمود تا آنکه آرزو و آمال رعیت فی نتیجه و بی ثمره نیاتند گاسرا که سابقاً بدون جهت محبوس کرده بودند از حبس در آورد و از برای وزیر که سلطان عدالت بقتل رسانیده بود محص اینکه او حلو گیری از هواهای سلطان نموده مقرة بریا نمود و هم نیک او را بواسطه بریا نمودن محصی تشریفات مفتخر ساخت و پولها را که از حراه چو بیرون آورده بود با فراد قسوم بدل نمود و بجهت رؤسا و صاحب منصبان مملکت محص و عطایا بهرستاد و بجهت اشخاصی که در میدان کار زار مقتول شده بودند تشریفات زیادی بعمل آورد چنانکه مدحکور داشتیم رنک بعد رنک محصوس دودمان سلطنت سابق بود اس سلطان رنک فرمز را رنک محصوس سلطنتی قرار داد بعد از اینکه از برای راحت رعیت و امنیت مملکت قوانین وضع نمود نظری ( فونگ هائو ) متوجه

گشت و مقرر سلطنت را در آنجا قرار داد و در آنجا تدویرانی بجهت حداوند شمال خود  
 قوانین قدسه و عادات عتیقه را که سلطان سابق خود و یا بمال نموده بود تا آنکه بمیل و اراده  
 خود و محبوه اش رفتار کند دو باره برقرار ساخت و هفت مورخ نیز برای دیوانخانه خود  
 بول نمود اولی موسوم به ( تاپس ) بود که کارش نوشتن گذارشات و وقایع سیاسی چین  
 بد و ثانی موسوم به ( چوس ) که حالات راجعه ایالات حاکم نشین را بنگاشت و  
 سومی موسوم به ( فواک سیانگ ) بود که مطالب هیئتی را مملوور میداشت و چهارمی  
 موسوم به ( بانو چانگ ) بود که حوادث بومیه را نگارش می نمود پنجمی موسوم به ( اینس )  
 بد که احکام و اوامر و دستخط های امپراطوری را وقت می نمود ششمی موسوم به  
 اس ) که مأمور بنگاشتن وقایع خارجه ممالکی از قبیل ترجمه و اخبار و غیره بود هفتمی  
 موسوم به ( یوس ) بود که کارش نوشتن حالات امپراطور و خانواده او بود القصد امپراطور  
 بوسی سلطان را که از برای خلاصی از مرگ خود را بدیوانی زده بود به بسکاه سلطنت  
 نسیب و ما او در خصوص مطالب حکمتی و هیئتی و سیاسی و فیریکی و غیره مباحثه می نمود  
 علم که تنکو های ایشان در کتاب مقدس سالنامه چین مملوور است چون بعضی بکان می کنند که  
 مکالمات آنها آثار عتیقه خوبی است از تاریخ چین باید در سبیل این کتاب مملوور  
 بداریم ولی اولاً بملاحظه اینکه مشکلات متن کتاب تاریخ چین مانع از توضیح آن مطالب است  
 و ثانیاً بواسطه آنکه مردمان امروز مقصود و حوسر تمدن عهد عتیق را علمت نخواهد شد  
 فقط بشرح تمدن عهد خود امپراطور می پردازیم زیرا همانطوریکه از حیالات سبوت تمدن معلوم  
 می گردد از گذارشات و حالات نیز معلوم خواهد شد القصد امپراطور در سال سیزدهم سلطنتش  
 به ( کیت سو ) عمومی سلطان سابق میگوید که حداوند از برای راحت نمودن رعیت طرق  
 مقدس دارد و از برای کمک ما مردم ما خود مردم آنها را مهور زد تا اینکه اسباب راحت را  
 فراهم کنند ولی شخصاً من بمیدانم این قانون چه قانونی است ( کیت سو ) در جواب امپراطور  
 گفت شده ام که سابق ( کوش ) پدر امپراطور ( یو ) حلو گری از آب ها نمود لهذا  
 عناصر حمسه ناراضی از قبول تعویض حا و مسکن شدند مریبی علم یعنی حداوند شمال  
 غصبناک شده به قانونی که از برای ایمان اصلی است به کوش عطا نمود و چون کوش بیروم  
 از آن ایمان و عتیقه ماند در حبس سلطان بیعتاد و در حبس بد مخانه در گذشت ولی  
 پدرش ( یو ) که جانتی او گشت نه قانون ایمان به الهام شد اهدا ایتل و عتیقه او در حد

کمال رسیده قانون اول عبارت از معرفت عناصر جسمه است قانون دوم شناختن حواس جسمه است قانون سوم اجرای هفت دستور العمل دولتی است قانون چهارم تطبیق اشیا جسمه زمانی است قانون پنجم شناختن محور و زکی سلطنت است قانون ششم اجرای سه کار مستحسن است قانون هفتم تحقیق مطالبی است که مورد تقی و اطمینان ما نیست قانون هشتم توجه بچیزهایی که آب و نمایند یک امری هستند قانون نهم تحصیل پنج سعادت و اجتناب از شش چراست عناصر جسمه عبارتند از آتش ، چوب و فلزات و خاک آب مرصوب و مایع است آتش سوزنده و ساقه سب چوب قابل انحنای است و فلزات قابل ذوب شدن هستند و زمین قابل برومناهی و حاصل چیری است اما عنصر یک مرتب و جاری است دارای طعم نمکی میشود و عنصر یک مایه د و محمود میکند برای دهم تا بیست و یک عنصر یک منجی میشود دارای صفت خاص میشود و عنصر یک دوب میشود دارای صفت تند و کال میشود ولی عنصر یک قابل حاسا چیزی است شیرین میگردد اما حواس جسمه عبارتند از هوشی انسان و عود غلظت و قوه بصیرت و قوه سامعه و قوه متحجیه اما هوشی انسانی باید موثر ، قابل احترام باشد و کلام انسان باید ، صبر و وفا و پرمائی باشد و قوه بصیرت باید بیروزش باشد و قوه سامعه باید کامل و دقیق باشد و قوه متحجیه باید نافذ و عمیق باشد پس از همه هیکل ، امان موثر و قابل احترام است اما کسی با او احترام میکند و کلامی که دارای حسن و ظرافت بیست همه کس طالب او میشود و قوه بصیرت که بیز و روش بود ما به قارب و امتحانات میگردد و قوه سامعه که دقیق شد بزرگ مطالب برک را میکند و قوه متحجیه پس از اینکه آمد و عمیق شد انسان حلیل العذر ، کامل میگردد قانون دولتی اولاً مهیه آدوقه است ثانیاً تحصیل ثروت ثبات ثانیاً فراهم کردن تشریفات است راجعاً دانس وزارت فواید عامه است حاصلاً دانس وزارت علوم راجعاً دانس وزارت عدا به است سا ما حسن سلوک با خواجه است ثانیاً حاضر داشتن مسون ، ارج است اشیا جسمه زمانی اولاً تعیین سال است ثانیاً تعیین ماه ثانیاً هرمت ، کرده مس است را ، امرت بحال سپارلت است حاصلاً دانس اعداد هیاتی

توجه سلطنت عماد ، اوزار استی و حدهای که سلطان در پیش برین امورات خود نکار میدرد ، این تره - سلطان و رعیت تحصیل پنج سعادت را خواهد نمود تا زمانیکه وضع محور مینماید ، نموده معاسد خلاق مابین رعایا پیدا نمیشود هر وقت مردمان ، احتیاط در ملک پیدا میشوند که همسره مشغول کار گردند هستند باید آنها را تشویق و ترغیب نمود هرگاه ، حتی از مردمان بدرجه قوی ترسد ولی از طرف دیگر مرتکب گناه شوند سلطان باید نسبت مهربانی کند

پس از اینکه راحت سلطانی را دیدند سی و کوشش می‌کنند که بر تبه تهوری رسد ما این حال سلطان نباید کوشش آنها را بی اثر گذارد خلاصه آنکه رعیت همیشه تابع عادات و اخلاق سلطان می‌باشد چنانکه گفته آمد (التاس علی دین ملوکهم) سلطان نباید قسیت بصداء سبع و درنده باشد و از مردمان عی و معتدتر نباید بیم و ترس داشته باشد هرگاه سلطان متوقی مردمان نکال گردد مملکتش ترقی خواهد نمود و هرگاه ریش سپیدان مملکت صاحب ثروت باشند دست گیری مردم خواهند نمود و هرگاه سلطان خانواده هارا رعیب و تحریم بتقوی کند دچار خطاها و اعمال رشت نکردد و اگر سلطان مردمان بی هر را مورد التفات خود کند بد نام حوا' هد شد و همه کس حوا' هد گفت که سلطان مردمان فاسد بی هر را مسند حتم خود نموده است

سه کاره است عیارت است از راس گفتن و درست حکومت کردن و در ناری نمودن در مملکت مملکت را اعتنائش در پیش بست صداقت سلطان از روی تنظیم امورات کافی است ولی بر وف مردمان شریر در مملکت پیدا می‌سوند که مورث تبه و فساد می‌گردند باید کمال سعی و درستی را باها نمود و ما اشعنا صیبه مطیع و فرمان بردارند باید کمال برد ناری نمود و مردمان مزور و بی سواد بر ما بد سعی نمود و مردمان معتدتر و ما سواد باید مهربان بود خلاصه آنکه لطیف و قهر بر رعیت و طبعه دمه سلطان است و بحر سلطان دیگری حق ندارد در ظرفهای گریه اعدا بخورد پس هرگاه اتباع سلطان در حدود انتقامت کردن و سپاست نمودن بر رعیت آید و بدانکه در ظرفهای قیمتی عدا بخورند خود و خانواده شان معرض هلاک حوا' هدند و هرگاه ریش سپیدان مملک راست گو و مصعب می‌باشند رعیت امراط و قهر بط خواهد نمود

اما مطالبی که مورد عین و اطمنان نیست باید شخصی که قابلیت داشته باشد دولت نگمارد تا آنکه از برای تحقیق آن مطالب فرعه کشتی کزد اگر فرساده نهر از برای فرعه کشتی معین شود همیشه قول آن دونه را گوش دهند که حرفها نشان بهم بر دنگ تر است و اگر بر صاً کسی در یک مسئله شك داشته باشد ابتدا باید از شخص خود و رجال و وررا و رعیت مسورت نماید و باز اگر عین حاصل نمود رجوع فرعه نماید و هرگاه تمام مردم در اهرای امر اتحاد نمایند آسایش و قوت سلطنت و دودمان سلطنت فراهم گردد هرگاه رجال و وررا و رعیت يك قول باشند ولی سلطان رای دیگری داشته باشد که مطابق حال لاک است و فرعه کشتی باشد سلطان در آن امر فائز و مفرم خواهد شد و هرگاه رجال و وررا و لاک است و

قرعه ها يك رای دهند ولی رعیت و سلطان رای دیگری داشته باشند مقصود طرفین بعمل آید و هرگاه رعیت و لاک پشت و قرعه متفق باشند ولی سلطان و رجال و وزیران رای دیگری داشته باشند در باطن امر نابل به نتیجه خواهند شد نه بر حسب صورت و هرگاه لاک پشت و قرعه رأیشان مخالف برای انسان باشد اقدام نکردن بر امر محمود بهتر از اقدام کردن میباشد

آنرا غیر یکی که عبارت از آمدن باران و هوای خوب و حرارت و برودت و باد و چهار فصل باشد هرگاه یکی از این آثار بموقع خود ظاهر شود بیانات و کپاه ها بمقدار طایر برویند خلاصه هر چیزیکه از حد خود تجاوز نمود دچار مصائب و شدائد گردد و نیز هر چیزی که بسر حد کمال رسد خالی از مصائب و شدائد نیست زمانیکه تقوی و پرهیزکاری مابین مردمان شایع است باران بموقع خواهد بارید و زمانیکه مدار حکومت منظم است هوای خوب و حرم پدیدار میشود و هر وقت که هوا بدیع کرم شود بواسطه آنست که احتیاط و درستی مابین مردم زیاد پیدا میشود زمانیکه داد و دهش در مملکت نشد سرما بموقع پدیدار خواهد شد و هرگاه ریاچ بموقع وزند معلوم میشود که سیاست و انظم مملکت بسر حد کمال رسیده است و هرگاه مفسد اخلاق در مملکت زیاد باشد هوای لایق طبع ماری خواهد بود و هرگاه اهل مملکت علی العمده آزادی کشند هوا خشکی خواهد نمود و هرگاه اهل مملکت تنل و مهمل باشند حرارت هوا متمادی خواهد شد و هرگاه مردمان مملکت عجول باشند سرما دائمی خواهد شد و هرگاه اهل مملکت صلاح خویش ننداشند در چهار فصل بدهای منوالی خواهند داشت انقصه سخص سلطان باید بی حیر از گذارشات سالها مملکت خود باشد و رجال مملکت باید از وقایع ماهیانه مملکت مستحضر باشند و زبردستان و رجال باید از وقایع روزانه مملکت با خبر باشند زمانیکه اوقات سال بر حسب اقتصای محصول میگردد محصولات و حیوانات بمقد بلوغ میرسند اخصای با کفایت مرصع و معدر کار میشوند تمام خانواده ها در راحت و آسایش میباشند و زمانیکه اوقات سال بر حسب اقتصای فصول میگردد حیوانات و محصولات بمقد بلوغ میرسند و اوضاع حکومتی هر ج و مرج میشود و اخصای با کفایت و تقوی محصول الحلال میباشد و خانواده ها در راحت و آسایش خواهند بود ستارگان آسمان نماینده ملل مختلفه عالم است بعضی از ستارگان بیاد بهی دارند و بعضی دیگر باران و زمان کوتاه شدن شب و روز بواسطه گردش ماه و آنتاب معلوم میشود و زمین باد و آمدن باران بر حسب حرکت ماه نسبت کواکب خواهد بود

اما بیخ سعادت عبارت است از عمر طولی و مکنت و ثروت زیاد و آسایش و عشق تعوی و عاقبت  
 خیر و اما شش بدبختی عبارت است از عمر کوتاه و ابتلای بمرایض عم و آندوه فقر و پریشانی  
 و کینه و عداوت ضعف و ناتوانی و اذیت خلاصه در سه هزار سال قبل مطالب مذکور در  
 دیوانخانه چین مذاکره میشد آنچه را که امروزه در دیوانخانه های اروپا میگویند باین سادگی  
 میباشد امپراطور ( وووانگ ) ناندازه از تصایح حکیمانه ( کپت سو ) حوشحال و مشرف  
 شد که او را خدیو شبه جزیره کره نمود در این اوان اتعاقی افتاد که از برای فدویت و  
 حسن وظیفی بدودمان سلطنت مر مشق بزرگی است دودمان که موسوم به ( پئی ) و ( جوچی )  
 بوده که از هوا خواهان دودمان چنگ محسوب میشدند راضی شدند که از بریتانی و گرسنگی  
 قلم شوند و زیر بار منت دودمان تازه بروند در زمانیکه ( جنوسن ) حبلیت داشت با کمال غیرت و حسن  
 و وفای خدمت گذار بودند و از نصیحت کردن و پند دادن و ملامت کردن سلطان دریغ نموندند  
 هنگامیکه اشخاص شکایت نمودند از خدمت سلطان خود را معاف کردند با آنها گوشه نشینی  
 اختیار نمودند پس از مرگ سلطان زمانیکه ( وووانگ ) دیوانخانه خود را در وطن ( چپو )  
 قرار داده جلو سلطان رفته زمام اسب او را گرفته و این نکات را ادا نمودند ای شما نیکه خود را  
 با تعوی میدانید چطور حرکت کردید مخالفت با سلطان و پدر حقیقی خود بکنید و او را اودا  
 بکشید خود بکنید حسن و فای اطاعت شما کجا رفته بود ملازمین سلطان شمشیر در دست  
 گرفته آنها را بکشند ولی ( وووانگ ) راضی نگشتن آنها شد چون فدویان مذکور ز هانت خود را  
 بی نتیجه دیده از خلق بریدند و مخالف خود به پیوستند در یکی از قبائل مغواری گشته مصمم  
 شدند که قوت خود را منحصر برایشه در حتما و بیانات نگشتند تا آنکه احتیاج بکنند بلکه تعاقب  
 بدودمان جدید دارد نداشته باشند طولی نگذشت که پیره زنی از نزدیک آنها بگشتت پس از  
 آنکه از جهت انزوا و طریقه معیشت آنها مستحضر گشت بدیشان اطینار دانش از حال شما متعجب  
 که چون گندم تعاقب بدودمان جدید دارد میخواهد متنعم از نعمت آن شود آیا این عالمی را  
 که میخواهید محمول قبالی نیست که بان دودمان تعلق میگیرد در استدلال آن عجوز و هوا  
 عجیب و مقین دیدند قدری بیک دیگر نگاه کرده مصمم شدند که دیگر چیزی ننخورند تا آنکه  
 نسبت بدودمان ( چانگ ) قصص عهد و ترک و فای نیک کرده باشند چندی بگذشت که هر دو از  
 گرسنگی بهلاکت رسیدند ( وووانگ ) چون آگاهی از مردن آنها پیدا نمود حبل ممانر و آندوهناک  
 گشت با رعایای داد و در حضور تمام مردم از حسن و فای و عقیده آن دودمان عاقل که کمال بستگی

و اتحاد را با سلطان خود داشته تسرب و تمجید نمود و خود را از مابت اینکه همراهی با آنها نکرده بود خیلی ملامت نمود الفصه (وووانگ) از برای استرضای خاطر درجالی که با خدمت کرده بودند هر کدام را سلطان یکی از ایالات خود مجرد ولی طولی نکشید که ایالات مذکوره چون هر کدام حکم مملکت مستقل را پیدا نموده بود مابته مناقصت و مخالفت با یکدیگر شدند و عاقبت سب حرافی مملکت چین کشید تمام اشخاص کله مند که از نژاد سلاطین سابقه بوده هر کدام دارای مملکت کوچکی شدند و پانزده تن از اقوام سلطان جدید نیز هر کدام ایالتی را بقبول خود در آوردند از این فرار در مملکت چین بیست و دو مملکت کوچک ترتیب داده شد که بعد از صد سال بجهل و سه مملکت رسید و صد از صد سال دیگر یعنی در عهد (گنهبوس) حکم صد و بیست و پنج مملکت رسید در زمان سلطنت دودمان (چو) عدنان مملکت عاصد و بجاوش بود و در زمان سلطنت دودمان چانگ پیشتر از همده تا نبود و در عهد سلطنت دودمان (هیس) عدد مملکت ها بیشتر از بیست نبود در زمان سلطنت (چون) عدد مملکت ها بیسی رسیده بود در زمان سلطنت (یا تو) عدد آنها بیشتر از سوزده نبود خلاصه تقریباً مدت هشتصد سال سلطنت ملوک الطوائسی در مملکت چین رواج داشت در این مدت زمان دایره کالات ملت چین خیلی وسع یافت ولی در عوض فساد اخلاقی مردم که نتیجه تمدن و تربیت است هر زیاد گشت چند نفر فیلسوف از قبیل (لائوتسو) و (کنگ تسو) در صد اصلاح مملکت برآمدند و جلوگیری از افراط و تفریط و قسطی مملکت نمودند و از برای اینها و اعتماد امر خویش مریدان زیادی تحصیل نمودند خلاصه سبب انتشار (وووانگ) در اطراف و اکناف مملکت چین به پیچید چند ضرر از رؤسای ملل اجنبیه تصد آمدن بدیوانخانه او را می نمودند تا اینکه باج و حراج مر سومه را بد هند و بساحت مقدسش سر بسازند و کلای مملکت (لو) که در طرف مغرب چین واقع است بهمت سلطان سکن نزرکی آوردند این پیشکشی که بنظر ماها چیز مجوی میباشد فرقی با پیشکشی شهر و ررافه که بجهت سلاطین فرانسیه می آوردند ندارد این مطلب اگر چه بی حد دانه حالی از اهمیت است لکن از برای طبیعی دانها عالی از اهمیت بسبب ریرا که میفهماند که در آن اوان جنس سکن در چین وجود نداشته ماری کلا نی را که وزیر اول سلطان در این موقع سلطان اظهار داشته خالی از غایده نیست (ترجمه دادند چیزهای مفید بنیر مفید مورد تفریب و تمجید خواهد بود در عین زمانی در صد تحصیل چیزهای لازم بر مباد که سلطان در صد تحصیل چیزهای نادر و کمیاب بنیاید و چیزهای مفید را حقیر آنها رد مناسک و اسب چون از حیوانات اهلی و وطنی مملکت

شما نیستند لهذا نباید آنها را جدا نمود و همچنین تربیت بردها می شنک و حیوانات نادر  
 زحمتی است بی فایده چه پس از اینکه اعتنا بچیزهای نادر که از خارج می آید اگر دید مردمان  
 خارج خودشان باطلوع و الرعمه نزد شما حواهند آمد آماجیزی باقیمت تر و مهمتر از  
 شخص مافلی هست چه اشخاص عاقل سب اصلاح و اتفاق مردمانی میشوند که دور شما را  
 گرفته اند ( خلاصه روزی ( و ووانک ) ناحوش شده چون ترعه کشیدند در تهاال معلوم شد  
 که ( و ووانک ) لباس عاقبت خواهد پوشید ولی پس از هفت سال سلطنت در گذشت پسر  
 ( چنک وانک ) حاکمین او گشت عمومی سلطان جوان ( چنکو کنک ) در زمان سفر و که چینی  
 او نایب السلطنه و کار گذار امور ممالک گردیده بواسطه خدمتها یکی ممالک گرد معروف و  
 مشهور شد مثلا از آن جمله چند دهه جلو گیری از اعتدالش و شودش اهل ممالک بود و  
 شهری را که موسوم به ( لی ) بود بنا نمود و آنجا ادب و انحانه شهری نام نهاد چند دسته از خانواده  
 های دودمان قدیم ما مور شدند که در آن نقطه اقامت نمایند نهمه این شهر اندازه خوب  
 بود که نقشه سیر ملای چین را از روی او برداشتند این شهر دارای چهار رویه هاشم بود و نیز  
 دارای بلوکهای بسیار بزرگ میبود در همین شهر بود که ( چنکو کنک ) سایه آفتاب را که از  
 اختلاف شب و روز باستان پیدا میشود معین ساخت بول قدیمی را که از مس انس و سوداخ  
 مریمی در وسط آن میباشد نسبت به عهد میدهد خلاصه ( چنکو کنک ) را از ممالک  
 چین مینامند یکی از هرهایش این بود که علم هیئت را خوب مینداند رصد خانه در شهر  
 جدیدی بنا کرده بود چنانکه امروزه هنوز وجود دارد آلتی را که موسوم به شش حص بود  
 و در برای تعیین بودن سایه آفتاب کار میرفت تا امروزه هنوز در آن رصد خانه می بینند این  
 شش حص بزرگ حاکمیت شاه به قائمه و قطب را مینامند و بر دمان نواحی ممالک ( سیام ) و  
 ( لائوس ) و ( کشین ) که از برای تبریک دودمان جدید چین آمده بودند مطالب مذکور را  
 زیاد حس بعضی میگویند که سلطان مذکور عساره مانها عطا فرمود موسوم به ( چیان کپو )  
 حاکم آن سرابه این بود که طرف جنوب را نشان میداد کله ( چیان ) که بعضی نشان دهنده  
 جنوب است اسم قطب عمای چین میباشد الواح تاریخی چین مقصود شرحی در خصوص تجدید  
 ( چنکو کنک ) میباشد در سال دوم سلطنت ( چنکو وانک ) اشخاصی از طرف مشرق بد نظر شدند  
 حرم اسکا ( چنکو کنک ) ادیدن نمایند و اشعار زیادی در مدح وی نگفتند در سال سوم سلطنتش  
 ( چنکو کنک ) بعضی مشرق پیامد شماری ساخته محصور سلطان بر دو باد بر آمد و برق و نادی در اقلار



چین حادث شد طولی نکشید که سلطان از برای دیدن ( چوککنگ ) طرف مشرق آمد در آن زمان باران بجای وزیدن باد سازند ( چوککنگ ) دو سال بیشتر در مشرق نماند در آن هنگام آسمان استعدادی پیدا نمود از برای وزیدن باد و طوفان در این اوان ( چوککنگ ) مأمور بدستدار کردن اهل مشرق شد و تمام آنها را باطاعت و اسباب دعوت نمود در سال سیم سلطنت ( چنگ وانگ ) مردمانی که از طرف مملکت نیلی بطرف چین آمدند و داعی بر این بودند که دیگر بستگی مملکت خود ندارند در حکم حرکت نکشی نشینند پس از اینکه آداب و ماه بدیدار شدند چهار جهت اصلی مملکت را پیدا کردند و بواسطه درجه گرما و سرما فهمیدند که در چه فصلی هستند پس از آن از تاریخ و عادات مملکت چین مستحضر شدند سلطان شریانی را که مخصوص بدراستی صربا و خارجه بود بدیشان پیا موحت حال اگر از ما سؤال کند مملکت نیلی کدام مملکت است چه حواص حواصیم داد در صورتیکه مور چین این از آن حریف نژده اند ولی ما که احاطه مان بیشتر از مور چین است از برای آگاهی مطالعه کنندگان احوالات خود را در این باب بیان میکنیم ظاهراً مملکت نیلی مملکت مصر بوده چه در ازمته قدیمه تسمیه آن مملکت باسم رودی بوده که در آن مملکت جاری است چنانکه مورج بزرگ ( هردوت ) این اسم آن مملکت را بمعنوانده علاوه در کتب عیدیه هم که بزرگ با اسکریت نوشته شده مملکت مذکور بدین اسم ذکر شده ( دیو در ) مورج ( سیدسل ) میگوید که وجه تسمیه مملکت مذکور بکنه نیلی این است که بوسل سلطان پس از حفر حوات و ساختن سدهای بزرگ اسم خود را برودی داد که سابقاً ( از پیتوس ) معروف بود پس عربانیکه بدیوانخانه چین حاضر شدند از سواحل رود نیلی مهاجرت کرده بودند - اما در خصوص اینکه میگویند آن مهاجرین دارای مدخل متحرکی بوده مقصود از منزل متحرک کشتی بوده که آنها را از بحر احمربسی از بنادر چین وارد نموده و اما در خصوص اینکه میگویند کشتی ورود آمدن جهت ارمه را پیدا نمودند بواسطه آنست که کشتی آنها مانند کشتی دریایی دارای بل نبوده تا آنکه بتوانند در روی بل جهت ارمه را پیدا کنند هر آینه اگر رساله ما کنجایش شرح مطالب زحمته تواریخ چین را داش حتی از مطالب عجیبه ازمته مدعه را که تعلق ما بسا میگردت مندرج میساحتم کتاب مقدس - اما ما چین جاری صعی حصولی است که شرح اصایح ( چوککنگ ) وزیر ورامید هد مخصوصاً اصایحی را که در حسب قیومت خود بساطان جوان است مبد هد طی از اهدت میباشد لهذا آراد اهل ماطور میداریم